قرار نمیدهم استدلال توان کرد بر آنکه چه بنده و مالک تا این زمان نبایع نباشد فان لم یکونا رجلین پس اگر این دو گواه نباشند و در بعضی نسخها
نیفتد گرد و مرد گواه باشند فرجل وامرأتان پس میگیرد دو زن که گواهی کنند شهادت زنان بی مردان در تجارت و ولادت و عیوب نساء و بعضی
گفته‌اند زنان ناظران وقوف حاصل نشود و مسموع است و نادر دان در حدود و قصاص مطلقا مسموع نیست و در غیر آن در حقوق خواه مالی
و خواه غیر مالی چون نکاح طلاق و عتاق و وکالت و وصیت و امثال آن مقبولست بنده بیا چنین و مرد و شاهد شهادت نساء
با رجال و در اموال و توابع آن چون اجارت و کفایت و اعارت و مانند آن پذیرفته است و پس بهر حال گواه باید که پسندیده باشد
چنانچه حق تعالی فرموده که گواه گیرید ممن ترضون از آن کسان پسندیده و از آنجا شهدا من الشهداء از گواهان یعنی عادل ثقه
دین باشند و گفته‌اند مرضی نیست که در باطن و فرج مطلعون نباشد و حسنات ادبیات غالب بود یا از کبایر پرهیز کند
و بر صغایر اصرار ننماید و بعضی تقیا گیرا از آنکه بنده که شرع بر آن عدی مقرر باشد در دنیا منقطع طمع و عبدی بر آن ثابت بود و در عقبی
گمرهچیان مسلمانان شیخ بود و در راه هنگ ترمته دین و امانت شرع تصور توان کرد که پسر است و شرایط رد و قبول شهادت
در کتب شفعه مذکور است پس آن فقه اعتبار عدد و امر شرعیست سکینه یعنی بجهت غلبه بود و رطوبت در طبیعت برابر چه زنان صفت سیاه
بر طبع ایشان غالبست پس وزن برای آن باید ان تضل احدیهما اگر یکی از آن چون فراموشی کند یکی از آن دو زن صورت
معاقبه اگر بر آن گواه بود فتذکر پس یاد دهد احدیهما الاخری یکی از ایشان آن دیگری را و بتذکیر آن نسیان از یاد کرد
و جمعی را این بر نسیان ابعد است در عقل از صد و خرامشی آن مرات و احد و در چنانچه معلوم شد که اقامت وزن در مقام
دیگر برای حفظ شهادت و در غرایب آمده که تذکیر بمعنی تذکر است پس اعظام زنی با زنی در شهادت گویا او را تذکر میکند و از
یعنی این دو گواهی گواهی شهادت یک تذکر میشود و صاحب کشاف این قول را از بدعت تفسیر میگوید ولا یاب الشهداء
و باید که سر باز نزنند و باز نیستند گواهان آن شهادت اذا ما دعوا چون خوانده شوند برای ادای آن و اباء شاهد امتناع است
اول اگر مطلق گواهی دهد و دوم اگر گواهی دهد تا تقصیر کند از ادای آن و بر آن گواهی فاید و مرتب نشود برای ادای آن سیم اگر
نفس خود از معاصی نزند و دو بدان سبب مرد و الشهادة شد و حتی مدعی باطل گردد و گفته منع آید در تحمل شهادت
قاده گوید پس سپاس شیله بزرگ طراف گردی و اهل گزاشتی شهادت خواندی و یک تن از ایشان اجابت نمودی
حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد و سر و زنرنند از قبول شهادت و اگر ایشان را شهداء خواندی یا مبتلا رایل چون بنا
کار معاملات بر کتابت و شهادت نهاده و هر دو را ذکر کرد دیگر بار و هر یک بسیاغه میفرماید اول کتابت را میگوید ولا تسأموا
و ملول شوید تسکدل مگردید ان تکتبوه صغیرا از آنکه بنویسید حق را در جائی که خورد باشد آن حق الی اجله باز نزدیک یعنی
کاملی و نزدیک آن صفت شناخته است در کتابت حقوق اندک و بسیار آنرا بنویسید الی اجله تا مدت او مقرر شده
تا قرار مدیون ذلکم اقسط عند الله این کتاب راست تر است نزدیک خدای و اقوم للشهادة و صواب تر هر گواهی را
چه گواه که کتاب دیگر شهود است و اگر شاهد تکیه بر حفظ خود کند مکان طرار نفرست بر آن بنسیان و اگر نداند بر نوشته

شهدة معتمد علیه است چون معتمد امین باشد از تعقید خط وادنی و نزدیکتر است کتابت الا ترتابوا آنکه شک نشوید و حقد چون بال
و تبیین شود و چون چون بکتابت نمایند تجارة حاضرة تدیرونها بینکم باز کاغذ حاضر تدیرونها بینکم گیرید آنرا میان یکدیگر یعنی حاضرست
بدست و نقد بنقد فلیس علیکم جناح پس نیست بر شما گناهی ان لا تکتبوها چنین آنرا که کتابت در معاملات
معلوم گردد و بمرور زمان مقدار حقوق فراموش نشود و در معاملات نقد استیفای بکتابت نیست و چندان فایده در آن تصور شان
گردد اگر چه کتابت کنند اما اگر او باید گرفت که نوشتن کمتر است و مقابلا آن ثواب نزدیکتر چنانچه فرمود واشهدوا اذا تبایعتم
منسوخ است بدان قول فان امن بعضکم بعضا فلیؤد الذی اؤتمن امانته و باید که بر چه رسانیده نشود یعنی با گواه و بهمان
در کتابت نفرمایند و چون مبتلی شود الیه تکلیف نوشتن نمایند ولیتق الله ربه و بترسد و بپرهیزد از خدای
خلل شهادت در نشتباشد و چنین گفته شد بر تقدیر نسیت که نقصان فعل مجهول باشد پس از معلوم اعتبار کنند و تقویل است که
کاتب نرنگاند کس را و دشیفه نویسد و غیر آنچه دو مکنند بنده کتابت برینا و دو گواه نیز راستی سر زنجه و گواهی نهشد و دقت
از شما صادر نشود و ای کاتب و شهید مرام از ترک کتابت و کتمان شهادت نرنجانید فانه و پس بدرستی که آن
بجانیدن فسوق ناز فانی باشد و حق شما و بیرون رفتن از راستی و حقان گفته‌اند نسبت متن بحرف کتابت لکن مشابهت
کوجب ابطال یقین حقوق میشود ابلیست از آنکه بیم کتاب رشهد و عهد شما بر میدارند عذاب خدای و فرمان
ارتکاب میکند واتقوا الله و بترسید و بپرهیزید از خدای و بیاموزید شما را مصالح دین و دنیای شما و از بخل شی و خدای بهمه چیز از مصالح حال
آن راست قلم و گواهان عدول را برای اثبات حقوق کاشت تا شواهد حرمت و دواعی مناسبت از میان جا منقطع گردد
و مبانی الفت و داد و معاقد مودت و تحکم و شنید و مقید بماند در مجرا الطلاق کند مضمون این آیه اهل بصارت بسه حالت اشارت
میکنند یک حالت بندگان با یکدیگر که آن احتراز است از مخالفت و تهمت بحسن معاشرت دوم حالت بندگان با حق سبحانه و تعالی
اهل جلال و جمالست که بر حایت و دقایق امور دنیویه فانی را و بر دنیا مهر آخروی و در وقت کتابت مباحات بسیاری که ان الله
کان بکل شیء علیم الآیة و کتابت بیرون از حجر الاسوید و اگر نه در زمان اشتداد عدول برخیزد و ذوحت و بسبی شما
دیگر از بیع و شری عهد است و از بیشش کنند بیم عال حق سبحانه با بندگان کان آنرا از لطف و عنایت بر حقوق ایشان که
ترتیب کی معاملات تعلیم میدهد تا حقد و خصومت که سبب نقص عیشت در میان نماند و زندگانی قرة و دل پرورش
میگردد چون دل زنجار ما شود و صاف بر روشن گردد طریق انصاف ولیملل الذی و اگر باشد شما در سفری
از حق حق فی است علیه الحق و کاتبا و نباید نویسنده که ثبت حقوق کند یا نویسنده باشد و آن کتابت یافت نشود

Copyright © Bilkent University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)